اين مطلب توسط آقاي كاوه سرمست تهيه و براي كانون ارسال شده است.

بازار آزاد يا اقتصادي ملي؟
(بحثي در تحولات اقتصاد ايران بعد از انقلاب)

انسان در محيطي زندگي مي كند كه خود آن را مهيا نموده و خلق كرده است و اين سازندگي خلق نمي شده مگر باصرف جوهره اي از آميزش **زندگي اجتماعي** و **كار** . اين محيط به طبيعت مصنوعي يا محيط مصنوعي(Artificial Environment) مشهور است.
بدون شك همانگونه كه ساير جانوران رفتار خود را در محيطهاي طبيعي خود با قوانين فيزيكي و زيست شناسي تنظيم مي نمايند بهمان صورت نيز انسان بايد رفتار خود را در محيط مصنوعي خودساخته تنظيم نمايد و با قانونمنديهاي آن منطبق و همخوان سازد.
از سوي ديگر ، ساده ترين، ليكن همزمان پرمعناترين تعريف از اقتصاد را مي توان با عبارت زير ارائه داد:

((علم آشكارسازي، تحليل و تنظيم روابط ميان انسانها در فرآيندهاي تامين نياز))

با توجه به اين تعريف در مي يابيم كه اقتصاد يكي از اركان اساسي(اگر نه اساسي ترين) محيط فوق الذكر است چون دقيقا با دو مقوله زندگي اجتماعي(روابط ميان انسانها) و كار (فرآيندهاي تامين نياز) به طور مستقيم درارتباط است.
اين محيط مصنوعي كه ذكر آن رفت نيز دائما در حال تحول و تغييرات است لذا نتيجه مي گيريم كه اقتصاد دائما متحول مي گردد. برخي از انديشمندان معتقدند كه نبايد از انقلاب سخن گفت زيرا اصلاحات كم هزينه تر ، ميسرترو سهل الوصول تر است. برخي نيز مي گويند كه تحول اجتماعي فقط از مجراي انقلاب ممكن و مقبول است. در پاسخ بايد اذعان نمود كه درفرآيند ايجاد و تكامل محيط مصنوعي هر دو پديده موجودند و جايگاه ويژه خود را دارند. زماني كه تغييرات درحد تدريجي و درسطوح جداگانه رخ مي دهند بدون شك اين فرآيند اصلاحات است كه درجريان است و زمانيكه مجموعه اي از عرصه هاي اجتماعي به يكباره دستخوش تغيير اساسي مي شوند و قانونمنديهاي آنها متحول مي شوند بديهي است كه انقلاب رخ داده است .
در جامعه ما نيز در يك مقطع تاريخي بعللي كه توضيح آن در حوصله اين مقاله جاي ندارد تحول عظيمي رخ داد كه تمامي عرصه هاي اجتماعي را دستخوش دگرگوني دورانساز كرد. اقتصاد نيز به عنوان يكي از مهمترين عرصه هاي اجتماعي از اين رخداد بي بهره نماند و تغييرات جدي يافت.
بدنبال اين پيش درآمد ، وضعيت اقتصاد ايران و راستاي تحولات آن بعد از انقلاب، را مختصرا جمع بندي و با ذكر مباحث بسيار كلان چگونگي آن مطرح مي گردد. بديهي است با تقسيم بندي كه در فوق ذكر آن رفت ،مسيري را كه اقتصاد ايران در ابتدا طي كرد انتقال از يك اقتصاد آزاد، سرمايه سالار و وابسته به يك اقتصاد با مركزيت دولت ،تاكيد بربرنامه ريزي و كنترل و توسعه متوازن بوده است. نشانه هاي اين تحول، فرار سرمايه داران بزرگ و ملي كردن بسياري از صنايع، ملي كردن

بانكها و بيمه ها، تقسيم اراضي، تاكيد برنقش تعاونيها ، عدالت درتوزيع درآمدها و مردمي كردن منافع حاصل از اقتصاد بودند. با توجه به تحولات و تنش هاي سياسي بيشماري كه فضاي اجتماعي كشور را دستخوش تاثيرات مداوم و بي امان خود قرار داد ، گرايش و توجه به نگرش هاي جامع اقتصادي و برنامه هاي بهبود زيست و معاش اجتماعي بمثابه كل، كم كم به مقوله اي با درجات اهميت پائينتر تبديل شد. به ويژه با شروع جنگ و طي سالهاي دفاع مقدس اقتصاد شديدا تحت كنترل قرار داشت و از اين رهگذر آن آرمانها و سمت و سوهاي اخذ شده در ابتداي انقلاب از محتواي ريشه اي و اصيل خود تا حدي فاصله گرفت و رگ اقتصاد در جريانهاي بوروكراسي دولتي به عنصري با انعطاف محدود تبديل شد . همين امر باعث گرديد كه در سالهاي اخير محور انديشه پردازيهاي اقتصاددانان و انديشمندان اجتماعي ، تيز كردن پيكان انتقاد به سوي دولتي بودن اقتصاد يا بعبارت بهتر دولتي بودن مفرط اقتصاد باشد.

از سوي ديگر با يك نگاه دقيقتر در مي يابيم نقش دولت بيشتر معطوف به بخش كلان اقتصاد بزرگ شامل سياستگذاريها، صنعت بزرگ، تهيه و توزيع اقلام پر اهميت در سطح كلان بوده است. در اين ميان چيزي كه حتي از ديد تيز بين اقتصاددانان نيز مغفول مانده است ، حجم بزرگ اقتصاد متوسط و كوچك بوده است . بدون شك اين بخش از اقتصاد كه بمعناي واقعي كلمه درصد بالايي از ساختار و حجم اقتصاد ملي را در هر جامعه اي بخود اختصاص مي دهد ، بهيچ عنوان دولتي نبوده و بويژه فعاليت سوداگري در اين بخش بسرعت پا گرفت و زمينه ساز رشد ، تكثر و توسعة آن گرديد ، بطوريكه در سالهاي اخير مقدار پيچيدگي و توانمندي آن با سالهاي بلافاصله پس از انقلاب قابل مقايسه نيست.

اين بخش با رشد خود ، به يك قدرت اقتصادي در جامعه مطرح گرديد و اكنون در سالهاي حاضر شعارهاي سياسي خود را بتدريج وارد عرصة تقابلات و تعاملات اقتصادي كل اجتماع مي كند . اين شعارها در قالب كوچك كردن حجم دولت ، خصوصي سازي اقتصاد بزرگ ، ورود به بازارهاي جهاني ، عضويت در WTO مطرح مي گردند و خود را با منافع و سياست هاي مراكز بين المللي سياستگذاري اقتصادي مانند : بانك جهاني ، صندوق بين المللي پول و سازمان تجارت جهاني همسو مي بيند .

بنابراين تجمع و تراكم قواي بخش متوسط و كوچك اقتصاد ، زمينه ساز بزرگي آنها را فراهم مي آورد و شاهد هستيم كه بتدريج بانكها و بيمه هاي خصوصي ، صنايع نسبتا بزرگ خصوصي و بويژه تجارت بزرگ خصوصي در حال شكل گيري هستند . اين در صورتي است كه دولتي شدن و تمركز اقتصاد در دست دولت هيچگاه مجال فرصت خارج شدن از فرمت ها و قالبهاي شكلي و تبديل شدن به تحول عظيم و ژرف و تعمق در ساخت و پرداخت جامعة اقتصادي مبتني بر رفاه فراگير اقتصادي و برابري حقوق آحاد جامعه را نيافت .

اكنون حتي مسئولين پايه بلند دولتي نيز اذعان دارند كه عدم برابري اجتماعي و شكاف بين اقشار غني و فقير در جامعه در حال شدت و اوج گيري است . موضوع رفاه اجتماعي ، فقر ، بيكاري و فساد از اهم مسائلي است كه سياستگذار دولتي اقتصاد با آن مواجه است و بايد براي آن برنامه هاي

جامعي بيانديشد. معضلات موجود در زمينة نظام بانكي ، توسعة صنايع ، رشد اقتصادي ، تورم، اشتغال، يارانه ها ، انرژي و سوخت ، نقدينگي ، صادرات غير نفتي ، رشد توليد و رهايي از اقتصاد تك محصولي از دغدغه هاي فكري جدي مسئولين و متوليان سياستگذاري اقتصادي و كشور محسوب مي شود .

از سوي ديگر ساز و كار موجود اقتصادي با ساختارهاي كلان آن در تضاد است. يعني تعاملات آزاد و ليبرال در جريانها و فرآيندهاي اقتصادي حاكم است ، در صورتيكه ساختارها و چارچوبهاي آن دولتي و كم و بيش با معيارهاي عدالت طلبانه و برابر خواه ابتداي انقلاب استوار است . از اينرو با خصوصي سازي كم كم اركان اساسي اقتصاد در تصاحب بخش خصوصي تازه قدرت يافته قرار مي گيرد و تسلط امور اقتصادي از دست دولت خارج مي شود . طبق شعارهاي اقتصادي روز ، قرار است دولت نيز در اين هنگامه به عنصر راهنمايي كننده ، كنترل كننده و هدايت كننده تبديل شود .اين در حاليست كه ساختار بوروكراتيك و روابط بعضا مبتني بر نظام اداري خشك و ماشيني در دستگاه هاي دولتي حتي مانع از تحقق حداقل منافع عموم جامعه ، قشر آسيب پذير و نيروي كار مي گردد.

بنظر مي رسد عليرغم آنكه تحولات اقتصاد بعد از انقلاب روزنه هاي اميد را در دل اقشار ميليوني جامعه زنده كرده است و ساختارها و سياست هاي فراخوري را در اين راه طي نموده است ، ليكن اكنون پس از فشارهاي سياسي ، اجتماعي (بويژه جنگ) بيشماري كه بيرحمانه بر بدنة كشور روا داشته شده ، موجب نوعي كندي و دلسردي در قالب هاي تحرك و پويايي گرديده و سمت و سوي توسعة يكنواخت و تدريجي را سلب نموده است. اقتصاد بازار آزاد نيز با بهره گيري از فرصت و مباحث روز بين المللي و طرح شعارهاي سازگار با اقتصاد آزاد ، در حال اوج گيري و كسب امتيازهاي جديد هستند .

اكنون زمان آن فرا رسيده است كه راه سعادت و به روزي كشور و اقتصاد فراخور آن را انتخاب كنيم.